

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۶، پیاپی ۱۲۶، زمستان ۱۳۹۶

زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی^۱

مژگان خان مرادی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱۸

چکیده

با آنکه اشکانیان نزدیک به پانصد سال حکومت کردند اما شواهد ناچیزی در خصوص زنان این دوره در دست است. زنان خاندان سلطنتی نیز، که معمولاً در بالاترین رده‌های اجتماعی کشور قرار دارند، از این قاعده مستثنی نیستند. با مطالعه منابع اندک یونانی و رومی و بررسی آثاری از قبیل سکه‌ها، نقش برجسته‌ها، الواح بابلی و چرم‌نوشته‌های اورامان می‌توان اطلاعات مفیدی درباره ملکه‌ها و زنان خاندان سلطنتی به دست آورد. هدف از این پژوهش بررسی جایگاه زنان خاندان سلطنتی، شناسایی زنان سرشناس و میزان قدرت و فعالیت آنان در دربار است. با بررسی منابع مکتوب و داده‌های باستان‌شناختی همچون سکه‌ها، کتیبه‌های میخی بابلی و چرم‌نوشته‌های اورامان نام تعدادی ملکه، ملکه مادر و برخی از زنان در دربار شاهان محلی این دوره شناسایی شد. این اسناد بر اهمیت سیاسی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.13735.1281

۲. دکترای باستان‌شناسی گرایش دوران تاریخی دانشگاه تهران؛ m_khanmo@yahoo.com

برخی زنان و قدرت کسانی همچون رینو، آنراز و موزا، تا رسیدن به مقام نایب‌السلطنگی صحه می‌گذارد. در این دوره زنان خاندان شاهی از طریق ازدواج با دولتمردان ارمنی، سلوکی و همچنین مقامات اشکانی، به‌مثابه ابزاری سیاسی برای تأمین منافع شاهان اشکانی بودند.

واژه‌های کلیدی: اشکانی، زنان سلطنتی، ملکه، اسناد اورامان، الواح بابلی.

مقدمه

دوره اشکانی نه تنها یکی از طولانی‌ترین دوران تاریخی ایران بلکه یکی از مقاطع مهم این مرز و بوم است. در هیچ دوره‌ای چنین التقاط فرهنگ، عقاید و سنن رایج نبوده زیرا در دوره حکومت ایشان به موازات سنن نو و کهن ایرانی، برخی از سنن فرهنگی از بین‌النهرین، یونان، آسیای مرکزی و ... به ایران وارد شده، مورد پذیرش قرار گرفت و به حیات خود ادامه می‌دهد. در چنین شرایطی کاملاً مشخص است که وضعیت زنان، که تقریباً نیمی از جامعه آن روزگار بودند، نسبت به دوران پیشین دچار تحول شده است. همان‌طور که می‌دانیم به استناد الواح به‌دست آمده از تخت جمشید و منابع یونانی، آگاهی‌های ارزشمندی در خصوص حقوق زنان در این دوره به‌ویژه زنان شاغل در تخت جمشید، زنان دربار، فعالیت ایشان در دربار و در اجتماع آن زمان، فعالیت‌های اقتصادی ایشان، ازدواج‌های سیاسی و نقش سیاسی آنها حاصل شده است. با وجود این از دوره اشکانی چنین آرشو و منابع منسجم و دست‌اولی متعلق به خود اشکانیان در دست نیست و منابع موجود در خصوص زنان این دوره به صورت پراکنده در دسترس پژوهشگران قرار دارد. همچنین دوره اشکانی برخلاف دوره ساسانی فاقد منابع نوشتاری درخور توجه، کتب حقوقی و مذهبی است و درباره جایگاه و نقش اجتماعی، سلسله‌مراتب و در نهایت حقوق و قوانین مرتبط با زنان اشکانی چیزی در دست نیست. منابع یونانی و رومی نیز برخلاف دوره هخامنشی اطلاعات چندانی در اختیار نمی‌گذارند و نویسندگان رومی و یونانی گاه در خلال یک رویداد سیاسی گریزی به زنان اشکانی، به ویژه زنان خاندان سلطنتی، زده و

اطلاعات ناچیزی ارائه کرده‌اند. با وجود این، طی کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در قلمرو حکومت اشکانی، مواد فرهنگی شامل پیکرک (شوش، اوروک، نیپور، سلوکیه و...)، مجسمه (هترا، شوش، نسا)، گچبری (قلعه یزدگرد، قلعه ضحاک و سلوکیه)، نقاشی دیواری (دورا اروپوس، کوه خواجه)، سکه، نقش برجسته (ایذه، هترا، پالمیر و ایرتام)، چرم‌نوشته (اورامان)، الواح گلی (اوروک و بابل) و اشیایی با نقش‌مایه زن (مسجد سلیمان، آشور، نسا و...) به دست آمده است که می‌تواند تصویر بهتری از وضعیت زنان این دوره پیش روی محققان بگذارد. برخی از این منابع به علت آن‌که نام و جایگاه برخی از ملکه‌های اشکانی را ارائه کرده‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارند؛ مانند الواح گلی که به زبان میخی بابل‌ی نوشته شده و از بابل و اوروک به دست آمده‌اند. آنها متونی نجومی، حقوقی، تجاری و یا ادبی هستند که نام هفت ملکه و نام همسران ایشان را ذکر می‌کنند. چرم‌نوشته‌های اورامان نیز، که به خط و زبان یونانی نوشته شده‌اند، اسناد مالی است که نام هفت تن دیگر از ملکه‌ها را با تاریخ و نام همسران ایشان آورده است. همچنین نوشته‌های اندکی که مورخان یونانی و رومی برجای گذاشته‌اند به درک بهتر ما از این زنان یاری می‌رساند. هدف از این نوشتار بررسی نقش زنان در مناسبات و مسائل سیاسی دوره اشکانی، معرفی زنان مهم دربار و آشنایی با اختیارات و جایگاه ایشان براساس منابع تاریخی و داده‌های باستان‌شناختی است.

تاکنون پژوهش‌های جامع دربار جایگاه و نقش زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی صورت نگرفته است. ژوزفوس فلاویوس، مورخ ارمنی قرن اول میلادی، تنها مورخی است که اطلاعاتی دربار موزا، ملکه اشکانی، در اختیار گذاشته است. پس از آن در ابتدای قرن بیستم ماینز، هنگام انتشار دادن اسناد اورامان نام زنانی را که در این اسناد آمده ذکر کرده است (Minnes, 1915). با وجود آن‌که بیش از یک قرن است که مورخان و باستان‌شناسان درباره دوره تقریباً پانصد ساله اشکانی تحقیق می‌کنند اما به پژوهش درباره زنان این دوره، جایگاه ایشان و همچنین مراتب و وضعیت آن‌ها چندانی رغبتی از خود نشان نداده‌اند. حتی مورخان همچون دوبواز، شیپمان، ولسکی و گوتشمید نیز فقط به طور گذرا و در چند سطر کوتاه از ازدواج معدودی از شاهان اشکانی یا ازدواج شاهزاده خانمی اشکانی با شاهی غیرایرانی، که به دلایل سیاسی رخ داده، سخن گفته‌اند. بیشترین اطلاعات ارائه‌شده

به موزا زن فرهاد چهارم و فرهاد پنجم اختصاص دارد. بیگ وود (2004 Bigwood) و استراگنل (Strugnell, 2008) در دو تک‌نگاری به موزا اشاره کرده‌اند. بیگ وود به خوبی اسناد موجود درباره برخی ملکه‌ها را بررسی کرده (Bigwood, 2008) و بروسیوس در بخشی از مقاله زنان پیش از اسلام به اختصار به زنان دربار اشکانی پرداخته است (Brosius, 2010). گریگوراتی نیز در ۲۰۱۲ طی مقاله‌ای زنان پارتی را از دیدگاه ژوزفوس فلاویوس مورد مطالعه قرار داده است (Gregoratti, 2012). فیروزمندی و خان‌مرادی نیز در مقاله‌ای براساس شواهد باستان‌شناسی و منابع تاریخی به طور اجمالی به زن اشکانی از دیدگاه سیاست، مذهب، اقتصاد، هنر، اجتماع پرداخته‌اند (فیروزمندی و خان‌مرادی، ۱۳۹۳). با وجود این، مطالب ارائه‌شده توسط محققان مورد اشاره پراکنده و در بسیاری از موارد تک‌بعدی و صرفاً براساس منابع تاریخی هستند. در این پژوهش تلاش شد با استفاده از مطالعات موزه‌ای و همچنین منابع کتابخانه‌ای در حد امکان، شناخت درستی از جایگاه زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی، سلسله‌مراتب و فعالیت‌های آنها و در نهایت زنان سلطنتی در دربار حکومت‌های محلی ارائه گردد.

۱- زنان در دربار شاهان اشکانی

هرچند در خصوص زنان خاندان سلطنتی اشکانی اطلاعات نوشتاری به زبان پهلوی اشکانی در دست نیست اما الواح بابلی، چرم‌نوشته‌های اورامان، نوشته‌های مورخان یونانی، سکه‌ها و سردیس‌های برجای مانده اطلاعاتی درباره برخی از زنان، موقعیت، میزان فعالیت و القاب آنان در اختیار ما قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد که همانند هر دوره دیگری زنان عضو خاندان سلطنتی، در رأس هرم جامعه زنان امپراتوری اشکانی قرار داشتند. احتمال می‌رود آنان نیز دارای سلسله‌مراتبی بوده‌اند و جایگاه و رتبه آنان در این سلسله‌مراتب به میزان نزدیکی و خویشاوندی آنان با شاه بستگی داشته است. به عبارتی دیگر، هرچه خویشاوندی زنی با شاه نزدیک‌تر بود، نسبت به دیگر زنان درباری مقام بالاتری داشت. در این سلسله‌مراتب، ملکه‌ها در صدر حرم قرار داشتند. از نفوذ آنان مطلب چندانی نمی‌دانیم اما به اعتقاد کالج، اینان نیز همانند همپایه‌های مصری و رومی خود در نهان بر شاهان نفوذ داشتند (کالج، ۱۳۸۳: ۵۴).

۱-۱- ملکه‌ها

تاکنون از ورای منابع موجود، نام ۱۴ ملکه و همسر محبوب متعلق به شاهان حکومت مرکزی شناسایی شده است. در کتیبه‌های بابلی نام ۵ تن از آنان نیز ذکر شده که متن کتیبه‌ها حاوی نام ملکه، لقب، نسبت با شاه، نام یا لقب شاه و تاریخ خلق کتیبه است. نام ملکه‌ها و متن این کتیبه‌ها عبارتند از: ۱- ملکه اُبولنا (Ubulna). «آوریل - می ۱۲۸. ارشک شاه و ابولنا...». این کتیبه متعلق به فرهاد دوم است. ۲- ملکه عاشی آباتور (Asi abator). «۲۶ مارس سال ۹۰ تا ۸۶/۷. گودرز شاه و همسرش عاشی آباتور بانو/ملکه». متعلق به گودرز اول. ۳- ملکه ایسپوبرزا (Ispubarza). «اکتبر ۸۰ - ۷۵/۶. ارشک آن که نامش اُرد است و ایسپوبرزا، خواهرش بانو/ملکه». متعلق به اُرد اول. ۴- ملکه پیروستانا (Piriustana). «سال ۶۹/۸ - ۷ - ۶۸. شاه ارشک و همسرش پیروستانا. بانو/ملکه». متعلق به فرهاد سوم؟ ۵- تلونیکا (Teleonika). «سال ۶۳/۲. ... و تلونیکا». متعلق به فرهاد سوم (Bigwood, 2008: 238-239).

در چرم‌نوشته‌ای متعلق به سال ۸۸ ق.م و به خط و زبان یونانی که از اورامان به دست آمده نام سه ملکه ذکر شده است. متن این اثر چنین است: «در زمان حکومت شاه شاهان، ارشک، نیکوکار، عادل و دوستدار یونان و ملکه‌ها، سیاکه خواهر و همسر ارشک، اریازاته با نام دوم اوتومه دختر تیگران شاه بزرگ و همسر وی، آزاته خواهر تنی و همسر وی» (Minnes, 1915:31). نام شاه در این متن ذکر نشده و در واقع می‌توان با توجه به تاریخ اثر و هم‌زمانی آن با زمامداری مهرداد دوم در بین‌النهرین آن را به وی نسبت داده‌اند (بروسیوس، ۱۳۸۸:۱۴۶). در چرم‌نوشته دیگری که مربوط به سال ۲۲-۲۱ ق.م و از آن فرهاد چهارم است، نام چهار ملکه دیگر آمده است: «در زمان حکومت شاه شاهان، ارشک، نیکوکار، عادل و دوستدار یونان و ملکه‌ها، اَلنیره، کلثوپاترا، باسیرتا و بیستیانایس...» (Minnes, 1915:32). منابع بابلی و چرم‌نوشته‌های اورامان، که در آنها از زنان خاندان سلطنتی یاد شده است، از لحاظ مفهومی متنوع‌اند. در این میان، برخی مدارک نجومی و بسیاری نیز منابع حقوقی، تجاری و یا ادبی هستند. بنابراین با توجه به این که نام و لقب ایشان در کنار نام شاهنشاه قرار می‌گرفته است می‌توان حدس زد که زنان خاندان سلطنتی در جامعه آن روز شناخته شده بودند. زیرا آوردن نام افراد در کتیبه‌ها عمدی و با

هدفی خاص صورت می گرفت. بنابر آنچه گفته شد ممکن است چند زن عقدی، به طور هم‌زمان از اعتباری تقریباً یکسان در دربار یا اجتماع برخوردار بوده باشند زیرا در اسناد فوق نام چهار زن فرهاد چهارم و سه زن مهرداد دوم با هم ذکر شده‌اند.

موزا (Musa) یا ترموزا (Thermusa) از معدود زنانی است که بیشترین حجم منابع یونانی و رومی را در بحث از زنان اشکانی به خود اختصاص داده است. بهترین منبع مکتوبی که درباره موزا اطلاعاتی در اختیار قرار می‌دهد مربوط به ژوزفوس فلاویوس، مورخ ارمنی قرن اول میلادی، است. براساس منابع تاریخی، اوگوست امپراتور روم در حدود سال ۲۰ ق.م برای استحکام روابط خود با فرهاد چهارم هدایای بسیاری از جمله کنیزکی زیباروی به نام موزا به دربار وی فرستاد. موزا چنان دل از پادشاه سالخورده اشکانی ربود که شاه او را پس از به دنیا آوردن پسری به نام فرهادک به عنوان ملکه برگزید (دیاکونف، ۱۳۸۶: ۱۶۶؛ دوبواز، ۱۳۴۲: ۱۲۰). به این ترتیب کنیز سابق، نفوذ زیادی در دربار به دست آورد و در سال ۱۰ ق.م فرهاد چهارم را بر آن داشت تا چهار پسر بالغ خود را به عنوان گروگان به روم بفرستد (کالج، ۱۳۸۳: ۴۲؛ دیاکونف، ۱۳۴۴: ۲۸۳؛ دوبواز، ۱۳۴۲: ۱۲۲). هدف موزا دور کردن رقبای پسرش از ایران و انتخاب وی به جانشینی پدر بود. مورخان وی را در بازگرداندن پرچم‌ها و اسیران رومی دخیل می‌دانند (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۲۸۲). این امر برای رومیان پیروزی بزرگی به شمار می‌آمد. موزا در سال ۲ ق.م آخرین قدم را به منظور کسب تاج و تخت شاهی برداشت و فرهاد چهارم را به زهر مسموم کرد (دوبواز، ۱۳۴۲: ۱۲۵؛ ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۶۷). او چهار سال بعد با پسر فرهاد چهارم، که اینک فرهاد پنجم لقب داشت، ازدواج کرد (ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۶۸). در واقع موزا زنی اغواگر و دسیسه‌باز بود که از عشق شدید فرمانروای پیر برای فتح پله‌های قدرت استفاده کرد و به عنوان جاسوس در خدمت آگوست بود. در این قضیه ردپایی از سیاست دوپهلوی رومیان دیده می‌شود؛ روم خواستار تجزیه پارت بود و موزا باید در راه رسیدن به این هدف می‌کوشید.

به مناسبت ازدواج موزا و فرهادک سکه‌هایی با نقش موزا و فرهاد پنجم ضرب شد (نیوول، ۱۳۸۶: ۶۲۶). این اولین بار بود که در تاریخ ایران باستان، نقش ملکه بر روی سکه ضرب می‌گردید. در واقع او اولین و آخرین زنی از خاندان شاهی است که توأمان مقام

ملکه و ملکه مادر را داراست. بر روی سکه، تصویر نیم تنه شاه و در پشت سکه نیم تنه نیمرخ زیبای موزا قرار دارد. تاج مجلل موزا که از سه طبقه تشکیل شده و از انواع گوهر و مروارید تزئین شده است نمونه‌ای از هنر جواهرسازی این دوران است. بر گردن وی گردنبندی از مروارید دیده می‌شود و بر گرد تصویر نام و القاب وی قرار دارد (بیانی، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۹۹). نوشته پشت سکه‌ها موزا را چنین معرفی کرده است: «سکه ایزدبانو اورانیاموزا، ملکه» (سلوود، ۱۳۸۷ الف: ۳۹۵). بر روی این سکه‌ها لقب شهبانوی بانوان نیز دیده می‌شود (اشلومبرژه، ۱۳۸۷: ۱۰۸). همچنین بر پشت چهار درهمی‌ها؛ نیکه، الهه پیروزی، حلقه شهریاری را به سوی تاج ملکه موزا می‌برد (بیانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). بنابراین می‌توان چنین استنتاج نمود که موزا از چنان موقعیتی برخوردار است که هم لقب ایزدبانو را دریافت کرده و هم نیکه، حلقه شهریاری را - که قبلاً مختص شاه شاهان بود - به وی تفویض داشته و در واقع او در امر سلطنت با فرهاد پنجم شریک شده است. علاوه بر سکه‌های موجود؛ در شوش سردیسی مرمرین به دست آمده که کالج (colledge 1977)، گیرشمن (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۹۶)، کاوامی (Kawami, 1987) و کومونت (Cumont, 1939) آن را به موزا نسبت داده‌اند. در حالی که اشلومبرژه (اشلومبرژه ۱۳۸۷) و لوکونین (لوکونین، ۱۳۸۹، ۵۵) آن را متعلق به یک شهبانوی پارتی دانسته‌اند و نامی از موزا به میان نمی‌آورند.

لاودیکه، همسر ارد دوم، یکی دیگر از ملکه‌های دوره اشکانی است که نام وی در کتیبه‌ای متعلق به مهرداد دوم، شاه کماژن، آمده است. در این کتیبه که مهرداد برای بزرگداشت خواهرش لاودیکه ایجاد کرده از وی با عنوان ملکه لاودیکه، خواهر شاه و همسر شاه شاهان ارد یاد شده است (Bigwood, 2008:249). تاکنون هفت اثر به ملکه‌های اشکانی نسبت داده شده است که هر کدام سبک متفاوتی دارند. این آثار عبارت‌اند از: سردیس مرمرین موزا از شوش، یک سردیس نقره، دو سردیس سنگی از مسجد سلیمان، نقاشی دیواری از کوه خواجه و نقش نیم تنه بر روی صدف از شمی (دیمز، ۱۳۸۶: ۸۸). غیر از سردیس موزا، هویت صاحبان دیگر آثار بر ما مجهول می‌باشد، زیرا این آثار فاقد کتیبه‌اند و آنها را تنها بر اساس فرم تاج، ملکه پنداشته‌اند. در نقاشی‌های کوه خواجه نیز نقش یک شاه و ملکه‌اش در کنار هم به تصویر کشیده شده که هویت واقعی آنها بر ما پوشیده است (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۴۲). علاوه بر آن بر روی یک کوزه سفالی مکشوفه از آشور

ملکه‌ای همراه با خاندان شاهی در حال برگزاری مراسم مذهبی هستند (کالج، ۱۳۸۳) متأسفانه از هویت این زن اطلاعی نداریم.

برخی از مورخان از جمله هرودیان بر این عقیده‌اند که شاهان اشکانی با زنانی از خاندان خویش ازدواج می‌کردند (Minnes, 1915:39) اما سایر منابع تاریخی و باستان‌شناختی بیانگر استثنائاتی در این خصوص هستند. در واقع آنان مجبور بودند که با شرایط خاص سیاسی با زنانی غیر از خاندان سلطنتی ازدواج کنند. بنا به اطلاعات منابع تاریخی، ازدواج‌هایی میان خاندان شاهی با دیگر دولت‌ها از جمله سلوکیان صورت گرفته است. مثلاً فرهاد دوم پس از شکست آنتیوخوس هفتم برادرزاده او را به ازدواج خود در آورد (کالج، ۱۳۸۳:۲۶). زن اردوان سوم یونانی (دوبواز، ۱۳۴۲:۱۵۳) و کلئوپاترا زن فرهاد چهارم، که در چرم‌نوشته اورامان از او یاد شده، نیز زنی خارجی بود. استرابو از ملکه‌ای پارتی که اهل آتورپاتن بوده نام برده است (Minnes, 1915:39). از جمله ازدواج‌های سیاسی بین ارمنستان و پارت، ازدواج پاکور پسر ارد دوم با خواهر پادشاه ارمنستان است (ولسکی، ۱۳۸۳:۱۵۰- ییوار، ۱۳۷۷:۱۵۶). مهرداد دوم نیز با ازدواج با اریازته اوتومه، دختر تیگران، نفوذ خود را در بخش غربی امپراتوری اش استوار ساخت. نام این زن در سطور ۲ تا ۵ چرم‌نوشته شماره ۱ اورامان مربوط به سال ۸۸ ق.م ذکر شده است (Minns, 1915:34). این نوع ازدواج‌ها در مشرق زمین بسیار رایج بود و اشکانیان نیز آن را پاس داشتند. در نتیجه زنان درباری گاه وسیله‌ای در راستای ارتباط سیاسی میان اشکانیان با دشمنان یا همسایگان بودند و گاه همانند رینو و موزا چنان در دربار قدرت می‌گرفتند که به مقام نیابت سلطنت نیز می‌رسیدند.

۱-۲- ملکه‌های مادر

همان‌طور که از الواح بابلی برمی‌آید ملکه‌های مادر نیز در دربار از اهمیت زیادی برخوردار بودند. چنان‌که در کتیبه‌ای بابلی نام رینو، مادر فرهاد دوم و زنی به نام ... ایشتار^۱ مادر فرهاد سوم آمده است. براساس منابع موجود در سال ۱۳۷ ق.م مهرداد اول درگذشت

۱. بخش اول نام وی در کتیبه از بین رفته است.

و چون پسرش فرهاد دوم هنوز جوان‌تر از آن بود که خود را بر سرداران و امیرانی که پدرش را در جنگ‌های قهرمانانه همراهی کرده بودند تحمیل کند، مادرش رایین یا رینو (Rinu) مجبور شد مدتی کوتاه نقش نایب‌السلطنه را ایفا نماید (آلتهایم، ۱۳۸۸: ۴۷؛ دوبواز، ۱۳۴۲: ۲۰). از آنجا که در اسناد تاریخی مربوط به این دوره گزارشی دال بر آشوب و کشمکش‌های سیاسی گزارش نشده است می‌توان نتیجه گرفت که رینو در این مدت به خوبی از پس اداره امور و مسائل کشورداری برآمد و مانع از بروز شورش و جنگ‌های داخلی گردید. نام و لقب رینو در الواح میخی بابلی چنین آمده است: «اگوست سال ۱۳۲، ارشک و مادرش رینو شاهان». با توجه به تاریخ مندرج در کتیبه، این اثر متعلق به فرهاد دوم و مادرش رینو است. نکته مهم در این خصوص، ذکر کلمه شاهان؛ یعنی مجموعه دو شاه در انتهای متن است که نکته‌ای مهم است می‌باشد. زیرا در کتیبه فقط یک ارشک که لقب شاهان اشکانی بود آمده است. مگر اینکه بپذیریم که شاه، ملکه را نیز با خود جمع بسته باشد. باید خاطر نشان کرد که در اسناد بابلی، نام هیچ کدام از شاهان اشکانی نیامده و از آنان صرفاً با لقب ارشک یاد شده است، بنابراین تعلق این سند به فرهاد دوم از مدت زمان حکومت وی (۱۳۷ تا ۱۲۹ ق.م) معلوم می‌شود. همان‌طور که مشخص است وی در سال ۱۳۲ ق.م حکومت می‌کرده و رینو نیز از طریق متون تاریخی برای ما شناخته شده است. در این کتیبه از رینو با لقب AMA- šū یعنی مادر شاه یاد شده است. نام ملکه رینو در متون حقوقی مکشوفه از اوروک نیز آمده است. اما به دلیل اینکه تاریخ اشکانی کتیبه مذکور از بین رفته و تاریخ سلوکی آن نیز ناقص است، برای تاریخ‌گذاری هنوز اجماع نظری وجود ندارد. به‌طوری که ماینز (Minns) سال ۱۳۶ ق.م و اولسنر (Oelsner) اگوست ۱۳۲ ق.م را پیشنهاد می‌کنند (Bigwood, 2008:238-240). لازم به ذکر است که موزا تنها زنی است که به طور هم‌زمان هم ملکه مادر و هم ملکه دربار بوده است. دلیل این امر، ازدواج وی با پسرش می‌باشد. مادر فرهاد سوم نیز از جمله ملکه‌های مادر است که در کتیبه‌های بابلی به او اشاره شده است. متن کتیبه چنین است: «ملکه (... ایشتار (Istar). ۲۶ دسامبر سال ۶۶. ارشک شاه شاهان و (... ایشتار مادرش. بانو / ملکه». در این کتیبه بخش اول نام ملکه محو شده است. با توجه به نام ایشتار که الهه‌ای بین‌النهرینی است، به نظر می‌رسد که این ملکه اهل بین‌النهرین باشد.

۱-۳- شاهدخت‌ها (دختران و خواهران شاه)

به نظر می‌رسد که خواهران و دختران شاه، که ما از آنان در این جا به عنوان شاهدخت یاد می‌کنیم، به دلیل رابطه خونی با شاه، دارای جایگاه ممتازی در دربار بوده‌اند. نقش آنان در دربار، ایجاد یا تحکیم روابط بین دولت‌ها و یا اتحاد بین شاه و بزرگان اشکانی بوده است. فرهاد سوم به منظور اتحاد با ارمنستان دخترش را به تیگران پسر پادشاه ارمنستان داد (شییمان، ۱۳۸۴: ۳۴؛ مشکور، ۱۳۵۰: ۱۵۶). همچنین دختر فرهاد چهارم به منظور تحکیم روابط سیاسی، به همسری تیگران شاه ارمنستان درآمد. از آن گذشته مهرداد اول پس از دستگیر کردن دیمتریوس دوم، شاه سلوکی، دختر خود رودگونه را به همسری وی درآورد تا این شخص بعدها بتواند نقشی مناسب با مقاصد شاه پارت‌ها ایفا کند (دوبواز، ۱۳۴۲: ۱۸).

۱-۴- زنان غیرعقدی

پس از ملکه و زنان رسمی و ملکه‌های مادر باید به زنان غیرعقدی یا همخوابگان شاه اشاره کرد که در سلسله‌مراتب پایین‌تر قرار داشتند. منابع یونانی و رومی به وجود این زنان اشاره کرده‌اند، هرچند از نام آنان اطلاعی در دست نیست اما از آنان با لقب بانو یاد شده است (Bigwood, 2008: 257). باید تأکید نمود که این زنان از راه اتحاد سیاسی یا به عنوان اسیر و هدیه به دربار شاه راه یافته بودند. گاه ممکن بود زنی غیرعقدی نزد پادشاه مقبول بیفتد و جایگاه بالاتری کسب نماید که موزا را می‌توان نمونه بارز این زنان دانست. غیر از موزا براساس اسناد موجود، مادر بلاش اول و زن اردوان سوم نیز همخوابه‌ای یونانی بودند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

۱-۵- زنان دربار شاهان محلی

امپراتوری عظیم اشکانی متشکل از ایالات متعدد بود که به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد (هرمان، ۱۳۷۳: ۸۴). الیمایی، یکی از ایالات مهم حکومت اشکانی، در جنوب غربی ایران قرار داشت. هرچند از وضع زنان در این ناحیه اطلاعات زیادی در دست نیست اما به استناد منابع سکه‌شناسی و نقش برجسته مکشوفه از ایزده، برخی زنان در دربار نفوذ زیادی

داشتند که از آن جمله می‌توان به ملکه آنزازه اشاره نمود. وی همسر کمسکیر دوم است که تصویرش به همراه شاه الیمایی بر روی سکه ضرب شده است. سکه‌های مکشوفه که متعلق به سال ۸۱/۸۲ یا ۷۸/۷۹ ق.م هستند (پاتس، ۱۳۸۵:۶۰۴) متأثر از سکه‌های سلوکی همچون سکه‌های دیمتریوس و لائودیکه بوده‌اند (سلوود ب، ۱۳۸۷:۴۱۰). باید خاطر نشان کرد که قبل از آن، تصویر فرهاد پنجم و موزا نیز با هم بر روی سکه‌ها ضرب شده بود. ملکه آنزازه به همراه همسر تاجدارش در سنگ‌نگاره تنگ زیر دیده می‌شود. این اثر در نزدیک روستای تنگ زیر ایذه کشف شده است و جزئی از یک بنای نیایشگاهی به شمار می‌رود که ۴۵×۱۲۵ سانتی‌متر ابعاد و ۴۰ سانتی‌متر قطر دارد. در این نقش چهار نفر در کنار هم دیده می‌شوند که هر کدام در حال لمیده پیاله‌هایی در دست چپ دارند (Mehrkian, 2001:295). آنزازه در کنار همسرش و در سمت چپ صحنه قرار دارد. او به واسطه کتیبه‌ای که در نقش برجسته حجاری شده است قابل شناسایی است (بشاش، ۱۳۷۳). حضور نقش آنزازه بر روی سکه و در نقش برجسته مورد تنگ زیر، دلیلی بر حضور پررنگ زن درباری در قلمرو الیمایی است. همچنین در پشت سکه ارد پنجم (۱۵۰-۱۴۰م)، از شاهان محلی الیمایی، تصویر زنانی ضرب شده است. شاید پادشاه آن چند همسر داشته زیرا شواهدی که نشان دهد این زنان الهه هستند وجود ندارد. بر روی سکه‌های ارد ششم (۱۵۵-۱۵۰م) و ارد هفتم (۱۶۰-۱۵۵م)، از دیگر شاهان این حکومت محلی، نیز نقش زن وجود دارد (پاکزادیان، ۱۳۸۶:۱۲۲-۱۲۷). جالب است که بر روی سکه‌ها فقط نام شاهان آمده و برخلاف سکه‌های کمسکیر که نام آنزازه آورده شده نام ملکه‌های دیگر ذکر نشده است. به احتمال زیاد در دربار شاهان محلی، ملکه‌های مادر به تبعیت از دربار شاه شاهان دارای اهمیت بوده‌اند. در اسناد برجای مانده نام دو تن از ملکه‌های مادر مربوط به ایالات هترا و آدیابن ذکر شده است. هلنا جزء معدود ملکه‌های مادر است که در متون تاریخی از وی یاد شده است. او زن مونوبازس و مادر ایزاتس حاکم ایالت آدیابن به مرکزیت اربیل کنونی بود. فلاویوس ژوزفوس، مورخ ارمنی، داستان یهودی شدن این زن و اقدامات وی را شرح داده است. به روایت وی، هلنا به وسیله بازرگانی یهودی به دین یهود درآمد و با وجود مخالفت اشراف آدیابن پسرش را نیز به تغییر دین ترغیب کرد و در این کار موفق گردید. نفوذ وی در بین سران آدیابن چنان بود که پس از مرگ همسرش، ایزاتس را به

تخت نشاند (رجک، ۴۸۳:۱۳۹۲-۴۸۴). در بین کتیبه‌های آرامی بسیاری که از هترا بر جای مانده، نام سمیا همسر سنطروق حاکم هترا نیز آمده و کتیبه‌ای که نام این زن در آن ذکر شده است، چنین است: «سمیا» مادر «عبدسمیا» ولیعهد پسر «سنطروق» ملک. برای حیات «سنطروق» ملک پدر و فرزندانش. همچنین در کتیبه‌های هترا نام دوشفیری دختر سنطروق دوم حاکم هترا ذکر شده است که از وی با لقب بانو یاد کرده‌اند (سفر و مصطفی، ۱۳۷۶:۴۶۰). همچنین مجسمه‌هایی هم برای یادبود وی و دخترش سمی در سال ۱۳۸ م برپا شد (همان: ۲۵۴).

۲- القاب زنان خاندان سلطنتی

در کتیبه‌های بابلی و چرم‌نوشته‌های اورامان، ملکه‌ها اعم از ملکه مادر و همسر شاه هر کدام حداقل یک لقب دارند. همسر رسمی شاه با لقب ملکه (در بابلی شراتو (šarratu) و در یونانی بازیلیسا (basilissa) یا بانو (در بابلی بِلتو (beltu) خطاب شده‌اند (بروسیوس، ۱۳۸۸:۱۴۶؛ Bigwood, 2008). این در حالی است که در دنیای هلنیستی خطاب کردن همسر شاه، دختران شاه و تعدادی از ملکه‌های مادر با عنوان بازیلیسا عمومیت داشت. همان‌طور که از متن نوشته‌ها برمی‌آید در اسناد بابلی به برخی از این زنان علاوه بر لقب همسر، لقب «خواهر شاه از سوی پدرش» نیز اطلاق شده که سیاکه و آزاته، زن مهرداد دوم، و همچنین ایسپوبرزا همسر ارد اول از آن جمله‌اند. از برخی زنان همچون رینو مادر فرهاد دوم و... ایشتار مادر فرهاد سوم فقط با لقب مادر و ملکه یاد شده است. در اسناد بابلی عاشی آباتور همسر گودرز لقب همسر و بانو، و پیروستانا همسر فرهاد سوم نیز لقب همسر و ملکه دارند. در اسناد یونانی لقب همسر در دو مورد برای اُبولنا و تِلونیکا ذکر شده است. لقب موزا بر روی سکه‌ها شهبانو (کالج، ۱۳۸۳:۱۹۶) و شهبانوی بانوان ذکر شده است (اشلومبرژه، ۱۳۸۷:۱۰۸). براساس اطلاعات کتیبه‌های بابلی و اسناد اورامان گویا هم‌زمان چند تن از زنان یک شاه می‌توانستند از عنوان ملکه استفاده کنند (Bigwood, 2008). 248-249 که دلیل آن بر ما پوشیده است. مقایسه اسناد نامبرده در بالا با اسناد دوران هخامنشی و سلوکی نشان می‌دهد که در زمان اشکانیان همانند دوران هخامنشی و سلوکی نیز اطلاق لقب به زنانی که در سلسله‌مراتبی بالاتر از دیگران بوده‌اند معمول بوده و همین،

عامل تمایز بین زنان در دربار شاهی بوده است. هرچند به دلیل کمبود منابع، هنوز از این که القاب خاصی برای تمام زنان سلطنتی به کار می‌رفته است یا نه، اطلاعی در دست نیست. بررسی کتیبه‌های برجای مانده از هترا نشان می‌دهد که در این شهر، که گاهی در دست پارت‌ها و زمانی در دست رومیان بود، همسر سنطروق حاکم هترا صرفاً با نام و لقب سمیا مادر ولیعهد معرفی شده است. این در حالی است که از دوشفری دختر سنطروق با لقب بانو یاد شده است (سفر و مصطفی، ۱۳۷۶: ۴۵۹). در نوشته‌های نویسندگان یونانی و رومی، آنجا که در خلال یک واقعه سیاسی به زنان شاهان اشاره شده، غیر از موزا نام زنان دیگر ذکر نشده است. مثلاً ژوستین به عنوان «زن فرهاد دوم» و استرابو به عنوان «زنان پسران فرهاد چهارم» اکتفا کرده‌اند (Bigwood, 2008:250)، از این رو نام و لقب این زنان برای ما همچنان مجهول مانده است.

۳- فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان دربار اشکانی

به علت کمبود منابع، اطلاعات چندانی از میزان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان اشکانی در دست نیست. براساس منابع برجای مانده می‌توان چنین استنباط نمود که زنان اشکانی هنگامی به نیروی محرکه سیاسی تبدیل می‌شدند که پسران یا شوهران‌شان ضعیف بوده و در زیر نفوذ آنان قرار می‌گرفتند؛ موزا و رینو از این دست زنان بودند. زنان شاهی برای رسیدن به مقام بانوی اول مملکت تلاش‌هایی می‌کردند که از جمله آنها کسب شایستگی در چشم شاه، رقابت با زنان رسمی و غیررسمی دیگر شاه و برتری بر ایشان بود. در ادامه آنان با انتخاب پسر خود به عنوان جانشین مشروع شاه به قدرت مطلقه حرم تبدیل می‌شدند. در این مرحله برخی پا را فراتر گذاشته و سعی در اعمال نفوذ بر همسر و سپس پسرش را داشتند. اگر زن درباری اشکانی پیشتر و در زمان شاهان پیشین در پشت پرده دارای قدرت بود، در این مرحله آشکارا بر شاه بزرگ اعمال نفوذ می‌کرد. نمونه این الگو در مورد موزا صادق است که در گزارش ژوزفوس فلاویوس به سیر قدرت‌یابی وی اشاره شده است (Gregoratti, 2012:186). موقعیت زنان شاهی در دربار به عواملی همچون شأن و منزلت خانوادگی، ملیت، سن، موقعیت سیاسی، شخصیت وی، صلاحیت و موقعیت سایر زنان، علاقه شاه به وی و فرزندان وی که به دنیا می‌آورد و به‌ویژه فرزندان ذکور بستگی

داشت. لازم به ذکر است که خواهران و زنان شاه در انعقاد پیمان‌های سیاسی با شاهان محلی، نجیب‌زادگان اشکانی و بیگانه نقش مهمی داشتند و به این ترتیب همچنان در ایجاد و گسترش شبکه‌ای که نجبای قدرتمند را به خاندان شاهی پیوند می‌داد، مؤثر بودند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

زنان خاندان شاهی در ملاءعام نیز ظاهر می‌شدند زیرا شاهان حتی زنان حرم را همراه خود به نبرد می‌بردند و این حضور به ابهت شاهان می‌افزود. این امر در نزد شاهان محلی و نجیب‌زادگان اشکانی نیز معمول بود. چنان‌که در جنگ سورن با کراسوس؛ سورن که از لحاظ نسب، منزلت و ثروت بعد از شاه قرار داشت فقط ۲۰۰ ارابه حامل زنان صیغه‌ای در پی وی روان بود (هرمان، ۱۳۷۳: ۵۱). پلوتارک مورخ معروف، این امر را تأیید کرده است (پلوتارک، ۱۳۶۹: ۸۶). البته این امر گاه پیامدهای وخیمی نیز به دنبال داشت زیرا در مواقعی که بیم اسارت زنان به دست دشمن می‌رفت شاهان ترجیح می‌دادند خودشان اهل حرم را به قتل برسانند. به گزارش ایزیدور خاراکسی، فرهاد چهارم در هنگامه نبرد با تیرداد، رقیب خویش، هنگامی که بیم اسارت اهل حرمش به دست تیرداد می‌رفت، همه را از دم تیغ گذراند (شپیمان، ۱۳۸۴: ۵۳). وارد شدن عناصر پشاهی سلوکی در دربار اشکانی را می‌توان در درج اسامی همسران و مادران شاه در اسناد رسمی، اطلاق القاب به آنان و به تصویر کشیدن ایشان بر روی سکه‌ها مشاهده نمود. در صورتی که حضور خانواده شاهی در رکاب شاه، هنگام آمدوشد کاروان وی در میان اقامتگاه‌های شاهی و در لشکرکشی‌ها ادامه سنت دیرینه خاور نزدیک بود (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

نتیجه‌گیری

زنان خاندان سلطنتی بخشی از جامعه زنان دوره اشکانی را تشکیل می‌دادند. در اسناد و آثار برجایمانده از این دوره، اطلاعات اندکی از جایگاه و وضعیت زنان این دوره وجود دارد. این اسناد به دو دسته منابع مکتوب و داده‌های باستان‌شناختی قابل تقسیم است. منابع مکتوب شامل نوشته مورخان ارمنی و یونانی است، و الواح بابلی، سکه‌ها، نقش برجسته‌ها، چرم‌نوشته‌های اورامان و سردیس‌ها داده‌های باستان‌شناختی را تشکیل می‌دهند. بیشترین اطلاعات موجود، درباره برخی از زنان و مادران شاهان اشکانی و حکام محلی است. در

منابع رومی هر جا به مناسبت شرح رخدادهای تاریخی، از زنان دوره اشکانی یاد شده، فقط از لفظ زنان اشکانی، زن شاه یا خواهر شاه استفاده شده و ما از این زنان، نام و نقش آنان در جامعه اشکانی و حتی دربار چیزی نمی‌دانیم. از این رو با توجه به کمبود اطلاعات درباره زنان خاندان شاهی، نمی‌توان به بازسازی تصویری کامل از فعالیت‌ها، توانایی‌ها و مقدار نفوذ آنان در دربار و جامعه آن روزگار پرداخت.

اطلاعات چندانی از میزان قدرت و توانایی زنان اشکانی در دربار و سیاست در دست نیست. براساس اطلاعات منابع برجای‌مانده می‌توان چنین استنباط نمود که زنان هنگامی به نیروی محرکه سیاسی در این دوره تبدیل می‌شدند که پسر یا شوهر آنان ضعیف بوده و در زیر نفوذ آنان قرار می‌گرفت. برخی از آنان در صحنه سیاسی چنان قدرت گرفتند که در مدتی هرچند کوتاه به مقام نائب‌السلطنه و شریک در امر حکومت همسر یا پسر خود رسیدند. آنان برای دستیابی به مقام بانوی اول مملکت تلاش‌هایی می‌کردند که عبارت بود از رقابت با زنان رسمی و غیررسمی شاه و کسب شایستگی در چشم شاه. برخی نیز در مرحله بعد با انتخاب پسر خود به عنوان جانشین مشروع شاه به قدرت مطلقه زنان دربار تبدیل می‌شدند. در چنین شرایطی، آنان پا را فراتر گذاشته و بر شوهر و پسر خود نیز اعمال نفوذ می‌کردند. نمونه این الگو موزا همسر فرهاد چهارم و مادر فرهاد پنجم صادق است که چهره وی برای اولین بار در تاریخ ایران، بر روی سکه نقش بست. رینو مادر فرهاد دوم نیز از زنان قدرتمند این دوره است که با حمایت اشراف، مدتی در مقام نائب‌السلطنه زمام امور را در دست گرفت. چهره آنازاه، ملکه حکومت محلی الیمایی، نیز همراه با همسرش بر روی سکه‌ها و نقش برجسته تنگک زیر به تصویر درآمد. این امر شاهدی است بر موقعیت ویژه وی در نزد شاه و شاید جامعه الیمایی آن روزگار.

وجود سنت چندهمسری به استناد چرم‌نوشته‌های اورامان و منابع رومی در این دوره ثابت شده است. شاهان اشکانی بنابر شرایط سیاسی علاوه بر ازدواج‌های درون‌دودمانی با دختران مقامات بلندپایه اشکانی یا دختران شاهان همسایه یا فرمانروایان مغلوب خود نیز ازدواج می‌کردند. در واقع چندهمسری انگیزه‌ای سیاسی داشت و ابزاری مهم برای تمرکز و حفظ قدرت بود. این امر از طرفی پیوندهایی میان شاه با هم‌پیمانان و خاندان‌های قدرتمند اشکانی ایجاد می‌کرد و از طرف دیگر گرفتن زنی از شاهان مغلوب یا همسایه تضمینی

برای اتحاد و تحکیم پیروزی و برتری سیاسی شاه اشکانی محسوب می‌شد. در میان این زنان - به دو دسته زنان عقدی یا رسمی و زنان غیرعقدی تقسیم می‌شدند - ملکه که مادر ولیعهد نیز محسوب می‌شد مقام بالاتری داشت. در مواردی هم‌زمان نام چند زن با عنوان ملکه یک شاه بر روی یک کتیبه ظاهر می‌شد. ملکه‌های مادر نیز در دربار و بین خاندان‌های سلطنتی از جایگاه بالایی برخوردار بودند. تاکنون نام شانزده ملکه اشکانی از طریق منابع موجود از جمله چرم‌نوشته‌های اورامان، سکه، کتیبه مهرداد شاه کماژن و الواح میخی بابلی بر ما روشن شده است. منابع چندتن از ملکه‌های دربار شاهان محلی از جمله هترا، آدیابن و الیمائیس را معرفی کرده‌اند. در واقع شاهدخت‌ها یعنی دختران و خواهران شاه نیز به سبب رابطه خونی با شاه موقعیت ممتازی داشتند و با ازدواج با دولتمردان ارمنی، سلوکی و همچنین مقامات اشکانی ابزاری سیاسی به‌منظور تأمین منافع شاهان اشکانی به شمار می‌رفتند.

در حال حاضر به دلیل کمبود اطلاعات، از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان خاندان سلطنتی آگاهی چندانی در دست نیست. در نقاشی کوه خواجه و سفالی از آشور، ملکه در کنار شاه ناشناخته‌ای به تصویر درآمده است که شاید نشان از حضور این زنان در صحنه‌های اجتماعی باشد. همراهی زنان با مؤکب شاهانه در بزم و رزم از نکات جالب درباره زندگی زنان خاندان سلطنتی است. این امر در صورت شکست خوردن شاه، مرگ یا اسارت زنان را در پی داشت. این کار در بین سرداران و دیگر مقامات همچون سورن نیز رایج بود.

منابع و مآخذ

- آلتهایم، فرانس (۱۳۸۸). **نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان**. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.
- اشلومبرژه، (۱۳۸۷). «هنر پارتی»، در **تاریخ ایران کیمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. به کوشش احسان یارشاطر، ج ۳ (قسمت دوم)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر. ص ۴۸۹-۵۵۲.

- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸). **ایران باستان**. ترجمه عیسی عبدی. تهران: ماهی.
- بشاش، رسول (۱۳۷۳). «کتیبه الیمایی نقش برجسته ایذه»، **ویژنه نامه گردهمایی باستان شناسی شوش**. تهران: میراث فرهنگی.
- بیانی، ملکزاده (۱۳۸۱). **تاریخ سکه از قدیمی ترین ازمه تا دوره اشکانیان**. تهران: دانشگاه تهران.
- بیوار، ا.د.ه (۱۳۸۷). «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، در **تاریخ ایران کیمبرج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)**. به کوشش احسان یارشاطر. ج ۳ (قسمت اول). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر. ص ۱۹۷-۱۲۳.
- پاتس، دنیل تی (۱۳۸۵). **باستان شناسی ایلام**. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- پاکزادیان، حسن (۱۳۸۶). **سکه های الیمایی**. تهران: ناشر مؤلف.
- پلوتارک (۱۳۶۹). **حیات مردان نامی**. ترجمه رضا مشایخی. تهران: علمی و فرهنگی.
- دوبواز، نیلسون (۱۳۴۲). **تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)**. تهران: شرکت سهامی افست.
- دیاکونوف، م. م (۱۳۵۱). **اشکانیان**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- دیمز، اورلی (۱۳۸۸). **تندیس گری و شمایل نگاری در ایران پیش از اسلام**. ترجمه علی اکبر وحدتی. تهران: ماهی.
- رجک، تسا (۱۳۹۲). «اشکانیان در نوشته ژوزفوس» در **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن**. به کوشش یوزف ویزهوفر. ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران. تهران: فرزانه روز.
- سفر، فؤاد و محمد علی مصطفی (۱۳۷۶). **هترا (حضرا) شهر خورشید**. ترجمه نادر کریمیان سردشتی، تهران: میراث فرهنگی.
- سلوود، دیوید (۱۳۸۷ الف). «سکه های پارتی». در **تاریخ ایران کیمبرج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)**، به کوشش احسان یارشاطر. ج ۳ (بخش اول). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر. ۴۲۹-۳۸۰.
- سلوود، دیوید (۱۳۸۷ ب). «دولت های کوچک جنوب ایران». در **تاریخ ایران کیمبرج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)**. به کوشش احسان یارشاطر. ج ۳ (بخش اول). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر. ۴۲۷-۴۰۱.

- شپیمان، کلاوس (۱۳۸۴). **مبانی تاریخ پارتیان**. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز.
- فیروزمندی، بهمن و مژگان خان‌مرادی (۱۳۹۳). «درآمدی بر نقش زنان در دوره اشکانی». **زن در فرهنگ و هنر**، دوره ۶. شماره ۲: صص ۲۴۹-۲۶۴.
- کالج، مالکوم (۱۳۸۳). **پارتیان (اشکانیان)**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: هیرمند.
- گیرشمن، رمان (۱۳۵۰). **هنر ایران در دوران پارت و ساسانی**. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: علمی و فرهنگی.
- لو کونین، ولادیمیر. گک (۱۳۸۹). **ایران**، ج ۲. ترجمه مسعود گلزاری و مهرداد وزیرپور کشمیری. تهران: کتابدار.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). **پارتیان یا پهلوانان قدیم**. ج ۱، **تاریخ سیاسی**. تهران: انتشارات دانشسرای عالی.
- نعمتی، محمدرضا (۱۳۷۷). **باستان‌شناسی و هنر قلمرو غربی دولت پارت**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. به راهنمایی ناصر نوروززاده چگینی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- نیول، ای. تی (۱۳۸۷). «سکه‌های اشکانی» در **سیری در هنر ایران**. ج ۱. به کوشش آرتور پوپ و فیلیس آکرمن. ترجمه ناصر نوروززاده چگینی. تهران: علمی فرهنگی. صص ۶۱۳-۶۳۳.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۶). **شاهنشاهی اشکانی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۸). **تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی**. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز.
- هرمان، جورجینا (۱۳۷۳). **تجدید حیات هنر ایران باستان**. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Bigwood, J.M (2004). "Queen Mousa, Mother and wife of king Phraataces of Parthia: Re- evaluation of the Evidence", *Mouesion*:4:35-70.
- Bigwood, J, M (2008). "Some Parthian Queens in Greek and Babylonian Documents", *Iranica Antiqua* XLIII, 236-274.
- Brosius, M (2010). "Women. In Pre-Islamic Persia", *Encyclopedia Iranica*.

- Colledge , M (1977). *Parthian Art*, London, Paul Elek.
- Cumont, F (1939).“Portrait d’une reine trouvé à Suse”,*Comptes-rendus de l’Académie des Inscriptions et Belles Lettres de Paris* :330-41.
- Gregoratti, L (2012). “Parthian Women in Flavius Josephus”, in Martina Hirschberger (ed.), *Jüdisch-hellenistische Literatur in ihrem interkulturellen Kontext*, Peter Lang Verlag:183-192
- Kawami, T. S (1987).“*Monumental Art of the Parthian Period in Iran*”, *Acta Iranica* 13.
- Mehrkian, J (2001),“Trois bas-reliefs parthes dans les monts Bakhtiaris”, *Iranica Antiqua* XXXVI: 294-298.
- Minns, E. H (1915).“Parchments of the Parthian Period from Avroman in Kurdistan”, *Journal of Hellenic Studies* 35: 22-65.
- Strugnell, E (2008).“Thea Mousa, Roman Queen of Parthia”, *Iranica Antiqua*, XLIII:275-298.
- www.parthia.com.